

مصاحبه سایت دانشجویان سوسیالیست با رفیق پریسا نصرآبادی فعال سوسیالیست جنبش دانشجویی

دس_ رفیق پریسا با توجه به شرایط جدید سیاسی ایران بدون شک جنبش دانشجویی نیز در مقطعی حساس

از تاریخ مبارزات خود به سر می برد، نظر شما

درباره این شرایط جدید چیست؟



پریسانصرآبادی: این کاملا درست است که جنبش

دانشجویی در مقطع حساسی به سر می برد در واقع می توان چنین گفت که جنبش دانشجویی طی سی سال گذشته و بعد از انقلاب ۵۷ چنین شرایطی را تجربه نکرده است.

اکنون تمام مبارزات طی سه دهه اخیر وارد فاز جدیدی شده اند و مبارزه علیه دیکتاتوری اسلامی در آگاهانه ترین و گسترده ترین شکل آن در جریان است. می توان هدف کلی مبارزه در مقطع فعلی را که به صورت خودبه خودی توسط افشار و

گروه های مختلف مردم پیگیری می شود را جدال با دیکتاتوری حاکم دانست که در عریان ترین شکل خودش پس از یک کودتای انتخاباتی به قدرت رسیده. بنابراین، خواست آزادی، عمومی ترین خواست و مطالبه ای هست که همه افشار و طبقات و گروه های مختلف حاضر در این جنبش فراگیر حول آن گرد آمده اند و نیروهای خود را بر مبنای این خواست سازمان می دهند و تاکتیک هایی هم که اتخاذ می کنند همگی بر مبنای این استراتژی عمومی است.

جنبش دانشجویی هم امروز تفاوت مهمی را در شرایط مبارزاتی حس می کند. اگر تا پیش از کودتای انتخاباتی این جنبش دانشجویی بود که به صورت پراکنده و در برهه های مختلف و بدون جهت گیری واحد علیه نظام اعتراضاتی را سازمان می داد و در واقع سعی می کرد با طرح یک سری شعارها و پوشش دادن خواست های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اکثریت خاموش مردم را فعال کند، و توجه شان را به مبارزه و اعتراض علیه دیکتاتوری مستقر جلب نماید، اکنون همه چیز کاملا بر

عکس شده است. در واقع تا پیش از اعتراضات اخیر مردم این دانشگاه‌ها بودند که تک صدای اعتراض علیه دیکتاتوری بودند. دانشگاه به بهانه‌هایی صنفی یا سیاسی شلوغ می‌شدند. دانشجویان اعتصاب و اعتراض می‌کردند و گاهی معدودی از مردم به حمایت از آنها تحرکات محدود و مقطعی نشان می‌دادند و دوباره همه چیز به روال عادی خود بر می‌گشت. اوج این شکل از اعتراضات دانشجویی را در ۱۸ تیر سال ۷۸، خرداد ۸۲ و نیز خرداد ۸۵ شاهد بودیم. یعنی اعتراضات دانشجویان در فضای خاموشی فضای عمومی جامعه تک صدایی با پژواکی محدود بود. دانشجویان اعتراض می‌کردند اما اکثریت مردم از این اعتراضات مطلع نمی‌شدند. در واقع مبارزه دانشجویان پشت نرده‌های سبز و گسسته از بدنه اجتماع و دور از مبارزات جنبش‌های اجتماعی دیگر نظیر جنبش کارگران، زنان معلمان صورت می‌گرفت و هیچ ارتباط ارگانیک و پیوسته‌ای میان این مبارزات وجود نداشت. البته نه اینکه هیچ ارتباطی میان جنبش‌ها نبود، نه! به ویژه چپ دانشجویی همواره این استراتژی پیوستگی با جنبش‌های اجتماعی دیگر را داشت اما به دلیل اینکه این جنبش‌ها یا تشکلی نداشتند یا به قدر کفایت توده‌ای نشده بودند روابط آنها خیلی پراکنده موردی و مقطعی بود.

اما وقتی الان می‌گوییم که شرایط جدیدی ایجاد شده است و مقطع بی‌نظیری در تاریخ مبارزات جنبش دانشجویی پس از انقلاب ۵۷ است منظورمان این است که این ارتباط معکوس شده است. اکنون یک جنبش عمومی و فراگیر علیه دیکتاتوری حاکم و برای خواست آزادی و برابری به وجود آمده، جنبش دانشجویی دیگر نه یک تک جزیره در دل مبارزات ناپیوسته و جدای از هم جنبش‌ها و گروه‌های مختلف بلکه بخشی مهم از مجموعه‌ای در حال جدال است.

اکنون به جای این که دانشجویان به سوی مردم و جنبش‌های اجتماعی دیگر بروند و از پشت نرده‌های سبز فریاد بکشند «ای مردم با غیرت حمایت حمایت» یا «ایران شده فلسطین مردم چرا نشستین» و تقاضای حمایت و هم‌بستگی کنند، این جنبش عظیم مردم است که به سراغ دانشجویان آمده و از آنان می‌خواهد که مشعل مبارزات مردم را در دانشگاه‌ها روشن نگه دارند تا جنبش طبقاتی کارگران فاز بعدی مبارزه را آغاز نمایند.

عالی‌ترین نمونه‌ای که در سال‌های اخیر به یاد می‌آوریم اعتراضات دانشجویی در تیر ۷۸ بود که به واسطه دلالت صفتی اصلاح‌طلبان و عقبه جنبشی و مردمی نداشتن به سرعت رو به افول نمود و نتوانست فضای عمومی اجتماع را رادیکالیزه نماید و جنبش‌های دیگر را نیز به تحرک وادارد که با پیوستن به جنبش دانشجویی اعتراضات را تداوم ببخشند. بنابراین اعتراضات کنونی دانشجویان در شرایط جدید از اهمیت خاصی برخوردار است. اکنون پای مبارزات دانشجویان بر زمین سفتی است که پشتوانه‌اش توده‌های میلیونی مردم است. مردم واقعی که به خیابان‌ها آمده‌اند. مردمی که از پیش از آغاز سال

تحصیلی جدید به درستی دریافتند که اکنون نوبت دانشجویان است که مبارزه در دل دانشگاه ها را زنده نگه دارند و جای خالی مبارزات خیابانی مردم را تا فرا رسیدن فاز بعدی مبارزه پر نمایند؛ که خوشبختانه تمام این انتظارات و پیش بینی ها محقق شد و از اولین روزهای شروع سال تحصیلی ما با زنجیره آکسیون ها، تظاهرات ها و اعتراضات دانشجویی در مراکز آموزشی و دانشگاه های مختلف مواجه شدیم که هنوز نیز ادامه دارد و به ویژه حضور فعال دانشجویان دانشگاه های آزاد بسیار درخشان بود و دیدیم که هم پای دانشگاه هاییکه سنت مبارزاتی قوی دارند چگونه پیش آمدند و به صف اعتراضات پیوستند.

اگر تا دیروز شعارهای دانشجویان و خواست هایی که در اعتراضات شان محوریت داشت مطالبات بالقوه و به زبان نیامده اکثریت خاموش مردم بود، اکنون جنبش دانشجویی یکی از چندین حنجره جنبش فراگیر مردم برای فریاد کشیدن خواست آزادی و برابری است. اگر تا دیروز جنبش دانشجویی به واسطه رادیکالیسم اش پیشتاز و پر جرات بود، اکنون در عرض و به موازات جنبش جاری مردم حرکت می کند، شعارهایش همان شعارهایی است که در خیابان ها داده می شود همان هایی است که مردم از آن سخن می گویند و دیگر حتی شکل مبارزه اش چیزی فراتر از مبارزات عمومی مردم نیست، رادیکال تر نیست، مردم جلوی گلوله ایستاده اند، جنبش دانشجویی هم در خوابگاه ها و در دانشگاه جان باخته و هزینه می دهد.

بنابراین اکنون این جنبش دانشجویی است که باید بجنبد و مراقب باشد که از جنبش توده ای مردم عقب نماند و باید بتواند شعار های جاری مبارزات را پوشش داده و بدنه دانشجویی را به سود جنبش عمومی بسیج و تجهیز نماید. این آن شرایطی است که برای جنبش دانشجویی فوق العاده حساس و استثنایی است ولی علی رغم نوین بودن شرایط باید از تجربیاتی که طی سال ها مبارزه به دست آورده و از سنتی که طی بیش از ۵ دهه انباشته است برای تحلیل شرایط، اخذ تاکتیک ها و نشان دادن عکس العمل های مقتضی و به موقع استفاده نماید. جنبش دانشجویی نباید در این بزنگاه تاریخی از جنبش مردم جا بماند.

دس_ به نظر شما مهم ترین خواست های صنف دانشجو کدام است؟ این خواست ها را از چه کسانی یا

ارگان هایی باید خواست؟ آیا این خواست ها شدنی اند؟

پریسانصرآبادی: دانشجویان به دلیل وضعیت عینی شان یعنی در دانشگاه بودن، طبیعتاً یک سری خواست‌های صنفی دارند و به دلیل ماهیت جنبش‌شان سنتاً یک سری خواست‌های سیاسی.

اما تاریخاً به هیچ وجه نمی‌توان دیواری بین این خواست‌ها کشید، لااقل در کشوری مثل ایران که دیکتاتوری به خصوصی‌ترین و شخصی‌ترین منافذ زندگی افراد رسوخ کرده است، صنفی‌ترین خواسته‌ها بلافاصله به یک بحران سیاسی در دانشگاه بدل می‌شوند و دیکتاتوری حاکم دستگاه سرکوب خود را چه از داخل دانشگاه و چه از خارج به سرعت برای خاموش کردن آن بسیج می‌کند. در شرایط فعلی این پیوستگی خواست‌های سیاسی و صنفی اهمیت ویژه پیدا می‌کند به این معنی که دانشجویان حتی با تمرکز بر صنفی‌ترین خواست‌هایشان جنبش عمومی مردم را یک قدم به جلو می‌برند. وقتی دیکتاتوری چکمه‌هایش را بر گلوئی همه می‌فشارد، بدون شک در برابر کوچکترین تغییر یا بهبودی مقاومت می‌کند و لذا وقتی دانشجویان برای سلف سرویس، وضعیت نابه‌سامان خوابگاه‌ها، امکانات آموزشی و فرهنگی، آزادی نشریات و تشکل‌های دانشجویی، علیه کمیته‌های انضباطی ستاره دار کردن دانشجویان و... که همگی خواسته‌هایی به روشنی صنفی‌اند مبارزه کنند، چون علیه دیکتاتوری مبارزه می‌کنند، و چون دیکتاتوری بلافاصله تسلیم نمی‌شود و سرکوب را سازمان می‌دهد این خواسته‌های صنفی ولو جزئی‌ترین آنها به سرعت سیاسی می‌شود و شعبه دانشجویی جنبش فراگیر مردم در دانشگاه‌ها را تقویت می‌کند.

خواست‌های دموکراتیک و سیاسی دانشجویان، نیز که کاملاً با خواست‌های جنبش توده‌ای مردم مطابقت دارد در واقع بی‌نظیر بودن این مقطع را خاطر نشان می‌کند. شعارهای دانشجویان هم پای شعارهای مردم به خیابان آمده طرح و به پیش برده می‌شود.

این که خواست‌ها را باید از چه کسانی یا ارگان‌هایی خواست به نظرم پاسخ روشنی دارد که دانشجویان نیز به تجربه آن را دریافته‌اند. واضح است که هیچ تغییر و احقاق خواستی در پرتو نظامات دیکتاتوری محقق نمی‌شود مگر این که شرایط به نوعی فراهم شود که به سیستم تحمیل شود. هر آن چه که دانشجویان طی سال‌های اخیر به دست آورده‌اند و هر پیش‌روی که داشتند محصول مبارزه پیگیر آنها و نهایتاً تحمیل آن به نظام بوده است، در این زمینه چپ دانشجویی سهم عظیمی در محقق شدن این دستاوردها داشته است.

وارد کردن گفتمان نفی و انتقادی رادیکال ، نقد ریشه ای سرمایه داری به ویژه ورژن اسلامی آن، نقد لیبرالیسم و فرمیسم ، کسب آزادی های دموکراتیک نظیر کانون و نشریات دانشجویی، باز شدن فضای اجتماعی دانشگاه ها، آزادی هایی در زمینه پوشش و روابط اجتماعی دانشجویان، طرح شعارهای رادیکال جنبش های اجتماعی و به ویژه جنبش کارگری و نهایتا سخن گفتن از تشکل های مستقل دانشجویان همه و همه از دستاوردهای مبارزات دانشجویان چپ بوده است که کسی نمی تواند آنها را انکار نماید.

بنابراین هیچ شخص یا ارگان رسمی در دانشگاه ها وجود ندارد که شما خیلی دموکراتیک لایحه تقدیمشان کنید و پس از طی شدن روند اداری و تصمیم گیری جواب خود را از آن دریافت کنید.

به خوبی می دانیم که همواره باید یک قدم به جلو برویم تا حریف یک پا پس بکشد. همواره این طور بوده و در شرایط فعلی نیز باید با عزم و اراده جدی تری قدم به جلو برداریم. دیکتاتوری نه تنها چیزی به ما نمی دهد بلکه هر آنچه داریم را باز می ستاند. لذا جنبش دانشجویی باید در فکر تحمیل خود و خواسته های رادیکال خود به سیستم باشد و لحظه ای نباید در این جدال غفلت کند چرا که دیکتاتوری به ویژه در شرایط ضعف به شدت بیشتری تعرض می کند و تنها با سازمان است که می توان علیه آن ایستاد.

هم چنین در پاسخ به سوالتان که آیا این خواست ها شدنی است یا نه باید بگویم که اکنون همه چیز در گرو جنبش عمومی جاری است. با پیش روی این جنبش طبقه کارگر و همه اقشار و گروه هایی که خواست های خود را در امتداد آن طرح کرده یا می کنند به پیش می روند و به خواست های خود نزدیک می شوند.

پیروزی و احقاق همه خواست ها اکنون در گرو یک پیروزی عمومی تر است دیکتاتوری را باید هم زمان در همه عرصه ها به استیصال کشاند و روشن است که دیکتاتوری در شرایط فعلی تنها سرکوب می کند. اما سرکوب هم بی نهایت نیست. بدون شک تمام کسانی که به جنبش جاری امیدوارند این خواست ها را شدنی می دانند. در دانشگاه ها نیز به نظر می رسد که تنها راه تحمیل خواسته ها به سیستم مبارزه سازمان یافته از طریق تشکل های مستقل دانشجویی است.

دس _ دانشجویان سوسیالیست نیز از ابتدای اعلام موجودیت خود اعلام کرده اند که برای تشکل مستقل و

توده ای دانشجویان مبارزه می کنند، به نظر شما فایده تشکل توده ای برای دانشجویان چیست؟

پریسانصرآبادی: روشن است که تشکل یابی در امر مبارزه تا چه حد اهمیت دارد، مبارزات در مسیر پیش روی خود به

نقطه ای می رسد که دیگر نمی توان بدون سازمان و تشکل به پیش رفت و اگر تشکل های مستقل و توده ای وجود نداشته باشند عملاً هرگونه کنشی در جا زدن خواهد بود و گاهی حتی مبارزات را به عقب می برد.

فاکتور تشکل یابی، بین تمام جنبش ها، اعم از کارگری، زنان، معلمان و دانشجویی مشترک است. و با توجه به شرایط جدید

چنین به نظر می رسد که حقیقتاً بدون تشکل های مستقل امکان پیمودن ادامه مسیر مبارزه ضعیف است. بحث تشکل های

مستقل دانشجویی چندین سال است که توسط چپ دانشجویی طرح شده است، در این زمینه فعالیت های عملی نیز صورت

گرفته است. مساله این است که تشکل های مستقل و توده ای چیزی بیش از حاصل جمع تعداد نفرات اعضا آن تشکل هستند،

سازمان با کانالیزه کردن، وحدت بخشیدن و هدفمند ساختن مبارزات، با فراهم آوردن امکان رایزنی در سطحی عمومی تر

مبارزه عمومی را جهت می دهد، تحرکات منفرد و پراکنده را یک جا جمع می کند به اخذ تاکتیک های صحیح و منطبق تر با

شرایط و استراتژی کلی منجر می شود و قدرت مداخله گری در جنبش را افزایش داده و هم چنین استمرار مبارزات را

تضمین می کند. چپ دانشجویی در مسیر تشکل یابی تا کنون تجربیاتی داشته که به نظر می رسد هیچ کدام از آنها عملاً

نتوانسته فاکتور مستقل یا توده ای بودن را به طور هم زمان برآورده سازند. وقتی صحبت از استقلال تشکل دانشجویی می

شود، این استقلال هم از حاکمیت است که تمام تشکل های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت را به چالش می گیرد که هیچ گاه

نتوانسته اند حیاتی مستقل از بخش هایی از حاکمیت را برای خود تعریف نمایند، هم استقلال از احزاب اپوزسیون را در بر می

گیرد، به این معنا که تشکل توده ای و مستقل دانشجویان نباید به مثابه زانده و ارگان دانشجویی هیچ حزب سیاسی در بیاید.

البته این به معنی این نیست که اعضا تشکل ها حق ندارند گرایش خاص خود را داشته باشند و حتی در شرایط ایده ال می

توان تصور فراکسیون های مختلف در این تشکل ها را نمود و این را در تشکل های توده ای و مستقل دانشجویی پیش بینی

کرد؛ اما واقع بینانه اگر بخواهیم به شرایط سیاسی ایران نگاه کنیم و در مورد مساله استقلال از احزاب قضاوت کنیم، فوراً

متوجه می شویم که احزاب عملاً ضربه پذیری تشکل های مستقل را بالا می برند و هیچ نفع و نقش سازنده دیگری ندارند که

تجربه تلخ دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب خود پشتوانه محکمی بر این ادعاست.

المان بعدی مساله توده ای بودن است که بسیار اهمیت دارد و اساساً می توان آن را یک اصل بنیادی برای تشکل های مورد

نظرمان دانست. یکی از اساسی ترین ایرادهایی که بر تشکل های دانشجویی به ویژه چپ مربوط می شود، مساله منحصر

بودن آن به الیت و بخش محدودی از دانشجویان است که عملاً برای عموم دانشجویان دور از دسترس بوده است و به سبب

سازو کار های درونی اش همواره گویی نوعی استغنا از بدنه دانشجویی داشته است، یعنی توده دانشجویانی که نمی خواسته اند الزاما به واسطه فعالیت های دانشجویی در ظرف ایدئولوژیک خاصی قرار بگیرند را از دست داده است. تشکل توده ای به معنای دقیق آن باید ظرفی برای مشارکت عموم دانشجویان به واسطه دانشجو بودن آنان باشد و بتواند خواست ها و مطالبات عموم دانشجویان چه صنفی و چه سیاسی را پوشش دهد.

دس_ آیا تشکل توده ای مورد نظر شما باید سوسیالیست باشد؟

پریسانصر آبادی: دقیقا خیر! چون اگر چنین امکانی میسر بود، تشکل های چپ دانشجویی که تا کنون متولد شده اند می توانستند به معنای دقیق کلمه توده ای شوند اما نتوانستند. به ویژه در شرایط فعلی که حساسیت ویژه برای فعالیت منسجم، سازمان یافته و واحد دانشجویان در سنگر دانشگاه ها علیه دیکتاتوری وجود دارد، نمی توان یک تشکل سوسیالیست با خلوص ایدئولوژیک بالا را ظرف وحدت مورد نیاز دانست. همان طور که پیش تر هم عرض کردم، این جنبش عمومی که در جامعه در جریان است، خواسته های متنوعی را از آزادی، حقوق مدنی و سیاسی، و خواسته های اقتصادی را شامل می شود اما هنوز خصلت برجسته آن ضد دیکتاتوری است. درست است که ما به عنوان فعالین سوسیالیست جنبش های اجتماعی در انتظار به سر می بریم که طبقه کارگر در این جنبش با تشکل هایش حضور یابد و هژمونی را در این جنبش به دست آورد، اما هنوز این جنبش تا بدان حد به پیش نرفته و روشن است که مسیری را باید تا آن نقطه بپیماید. طبیعی است که نیروهای آزادی خواه و دموکراتی وجود دارند که در این مسیر باید همراهی آنان را لحاظ کرد و از آن جایی که بر طبق انتظار چهره ها یا به قولی رهبران جنبش سبزتها تا حد معینی می توانند پیش بیایند و روشن است که قطعا طریق منحرف ساختن جنبش یا سازشکاری را در پیش خواهند گرفت، و زمینه سرخوردگی را برای بخشی از اعضا این جنبش عمومی به بار می آورند، بدیهی است که نقش چنین تشکلی تا چه حد حیاتی است. برای نیروهای سوسیالیست روشن است که دموکرات های پیگیر در مسیر پیش روی جنبش نمی توانند بخشی از جنبش برای سوسیالیسم نباشند و چنین تشکل هایی نقش بسیار کلیدی در هدایت نیروها و جلوگیری از سرخوردگی عمومی ایفا می کنند و با سازمان دادن مبارزه جنبش را از چنین رهبران خودخوانده و پوشالینی بی نیاز می کنند. بنابراین تشکل توده ای و مستقل دانشجویان درست مثل چنین تشکل هایی در جنبش های اجتماعی دیگر چون جنبش کارگری، زنان، معلمان و... در شرایط کنونی هم استراتژی و هم تاکتیک است، باید بتوان پتانسیل اعتراضی دانشجویان را از به هرز رفتن نجات داد و زنجیره اعتراضات را تداوم بخشید، تمام این اهداف جز در پرتو چنین تشکل هایی

غیر قابل تحقق است. دانشجویان سوسیالیست هم باید بکوشند که نه تنها پیشگام در ایجاد چنین تشکل هایی باشند، بلکه باید با انسجام نظری و سازمان دهی خود، موقعیت خود در درون این تشکل های مستقل را ارتقا ببخشند.

دس_ چگونه می توان این تشکل را ایجاد کرد؟

پریسانصرآبادی: به نظر می رسد که این دقیقاً به ابتکار عمل دانشجویان چپ و سوسیالیست بستگی دارد که چگونه برای چنین تشکل هایی فراخوان بدهند، آیا باید جمعی از فعالین دانشجویی در این اقدام پیش قدم بشوند؟ آیا باید ابتدا یک پروژه عمومی برای حساس سازی ذهن دانشجویان نسبت به عمل متحد ایجاد کرد؟ آیا باید یک سری تولیدات نظری در باره لزوم ایجاد چنین تشکل هایی از طریق نشریات دانشجویی وارد بدنه دانشجویان کرد؟ یا ترکیبی از این موارد؟ فکر می کنم این تا حد زیادی در هر مرکز آموزشی و دانشگاهی بستگی به شرایط عمومی، سنت مبارزات سیاسی و صنفی و آمادگی عموم دانشجویان دارد.

اما چیزی که قطعی به نظر می رسد، لزوم ایجاد چنین تشکل هاییست که ظرف اتحاد عمل و حرکت منسجم دانشجویان می گردد تا مبارزات ضد دیکتاتوری خود را در دانشگاه ها به ثمر برسانند، شاید بهترین برهه برای ایجاد چنین تشکل هایی در بطن مبارزات مردم پس از انتخابات بود که طبیعتاً به دلیل تعطیلی دانشگاه ها میسر نبود، اما اکنون دقیقاً زمان آن است که اگر این اقدام به موقع انجام نگیرد ممکن است زمان مناسب آن بگذرد. بنابراین نباید وقت را در این شرایط که روند تحولات شتاب گرفته است از دست داد.

دس_ درباره سازمان های دیگر دانشجویی چه نظری دارید؟ آیا می توان با آنها برای ایجاد یک اتحادیه یا

تشکل دانشجویی واحد همکاری نمود؟

پریسانصرآبادی: مهم ترین تشکل های دانشجویی بالفعل طی این سال ها انجمن های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت بوده اند که هیچ یک از آنها نیز نه مستقل بوده اند و نه توده ای، و از قضاوت روزگار در برهه های مختلف نیز نقش مهمی در مهار کردن رادیکالیسم جنبش دانشجویی داشته اند و با سبک کار مبتنی بر لابی گری شان، لطمات زیادی بر پیکره جنبش دانشجویی وارد آورده اند و دست در دست دیکتاتوری حاکم، نقش مهمی در به انفعال کشیدن توده دانشجویان داشته اند. این

خصلت رفرمیسم در جنبش دانشجویی طی سال های اخیر بوده است که گرچه چپ دانشجویی در تقابل با ایشان عمل نموده است اما مشاهده تاثیرات آنها بر جنبش غیر قابل انکار است.

در شرایط فعلی انجمن های اسلامی و به ویژه فراکسیون های مدرن و دموکراسی خواهشان که کاملاً لیبرال هستند و نیز دفتر تحکیم وحدت، با توجه به این که از حامیان سفت و سخت دو کاندیدای اصلاح طلب بوده اند و در جریان دستگیری های پس از انتخابات نیز هزینه هایی متحمل شده اند، عمدتاً به شدت از عرصه عمومی دانشگاه ها عقب نشسته اند و نقشی در اعتراضات اخیر دانشگاه ها نداشته اند. البته از آغاز سال تحصیلی همواره سعی کرده اند با تولید ادبیات و طی بیانیه های محدودی بر سبز بودن جنبش اعتراضی مردم و نیز رهبری بی قید و شرط موسوی یا کروی تأکید کنند که این مساله کاملاً با واقعیت آنچه در دانشگاه ها به وقوع پیوسته ناسازگار بوده است. بدنه دانشجویی هیچ گونه خوش بینی نسبت به این رهبران یا سرمداری اصلاح طلبان برای جلو بردن این جنبش ندارند و اعتمادی به این تشکل ها وجود ندارد، ضمن این که انفعال این تشکل ها خود تکمیل کننده بی اعتمادی عمومی نسبت به مواضع سازشکارانه ایشان است.

بنابراین جای یک تشکل مستقل و توده ای که ظرف فراگیر مبارزات دانشجویان باشد در شرایط فعلی عمیقاً خالی است، و باید هرچه سریع تر اقدامات و گام های عملی به سمت ایجاد چنین تشکل هایی برداشت.

همان طور که در بخش قبلی صحبتیم عرض کردم، چنین تشکل هایی به روی تمام دانشجویان با توجه موقعیت دانشجوی بودنشان باز است و بدیهی است که اکنون مبارزات عمومی چنان فراگیر شده که این تشکل ها می تواند بخش عظیمی از لایه های دانشجویان را در خود جای داده و نیازشان را به مبارزه سازمان یافته و متحد علیه دیکتاتوری تأمین نماید.

به نظر می رسد که این تشکل های توده ای و رای تشکل های تاکنون موجود چپ یا راست در دل جنبش دانشجویی است، بنابراین اعضا این تشکل های سابقاً موجود می توانند در این تشکل ها عضو و فعال باشند، مساله بر سر پلاتفرم و خطوط قرمز است که برای این تشکل ها تعریف می شود تا به انحرافات تشکل های سابقاً موجود دچار نشود و چنان چه مورد قبول افرادی از تشکل های فوق الذکر باشد، می توانند عضو آن شده و زیر چتر آن فعالیت نمایند. همین مساله، لزوم به دست گیری ابتکار عمل برای ایجاد و فراخوان تشکل های مستقل و توده ای دانشجویان توسط فعالین چپ و سوسیالیست دانشجویی را پر رنگ تر می کند.

دس_ آیا دانشجویان چپ و سوسیالیست می توانند با سایر گروه های دانشجویی بر سر فعالیت های

عمومی دیگری در دانشگاه همکاری کنند؟

پریسا نصرآبادی: چرا که نه؟ وقتی جنبش عمومی مردم برای خواست آزادی و برابری این قدر فراگیر است و طبقات،

اقتدار و گروه های مختلف را در بر می گیرد، چرا در دانشگاه های چنین فعالیت های متحدی میسر نباشد؟

به ویژه در شرایطی که سرکوب عمومی، همه را به تیغ خود می نوازد، این مساله ضرورت هم پیدا می کند.

وقتی فعالین گرایشهای مختلف فکری در گستره وسیع دستگیر می شوند و یا مدت های مدیدی در زندان به سر می برند و شکنجه می شوند و یا زیر شکنجه جان می سپارند، در شرایط اعدام های گسترده، به ویژه خطر جاری و روزمره اعدام ها، به ویژه اعدام فعالین سیاسی و کودکان، در شرایطی که احکام سنگین حبس های طویل المدت فعالین جنبش های اجتماعی مختلف به ویژه جنبش دانشجویی را تهدید می کند، وقتی دستاوردهای دموکراتیک و عمومی دانشجویان را از آنان به وحشیانه ترین شکل باز پس می گیرند، و اختناق عمومی را در دانشگاه ها حاکم می کنند، آیا عموم دانشجویان نمی توانند بر سر یک مساله واحد با یکدیگر اتحاد عمل داشته باشند؟ در غیر این صورت تمام نیروهای سیاسی تنها و بی اتکا می مانند و قدرت دیکتاتوری دوچندان می شود و جنبش دانشجویی ضربه پذیر تر می گردد. برای مثال اکنون که احکام سنگین زندان های طویل المدت به فعالین چپ دانشجویی داده اند که عموماً ۲-۵ سال بیان شده، در شرایطی که هنوز رفقای چون محمد پور عبدالله در زندان و بلاتکلیفی به سر می برد، وقتی رفقای ما ستاره دار می شوند یا از دانشگاه ها اخراج می شوند، باید تنها به نیروی خود در دانشگاه ها بسنده کنیم؟ این موارد محدود به یک گرایش فکری یا سیاسی خاص نیست و مبتلا به تمام جریانات اپوزیسیون در دانشگاه است و بنابراین آیا نباید یک حمایت عمومی از سوی عموم دانشجویان وجود داشته باشد که بتوان با قدرت بیشتری علیه این تعرضات مقاومت نمود و مبارزه پیش رونده ای را تدارک دید؟

اما این مساله ادا به این معنا نیست که نیروهای چپ و سوسیالیست باید نسبت به فرمیسم، تناقضات لیبرالیسم و یا خط سازشکاری در جنبش عمومی مردم یا در جنبش دانشجویی سکوت کنند. دقیقاً بر عکس. اکنون شرایطی است که باید خیلی هشیارانه نسبت به این انحرافات و مخاطرات رفتار نمود و باید افشاگرانه تناقضات نظری و فرصت طلبی های عملی آنان را رو به جنبش خاطر نشان نمود. اما این مساله را نیز نباید فراموش کرد که اکنون توده به میدان آمده چه در خیابان ها و چه در دانشگاه ها، فراتر از جریانات سیاسی تا کنون موجود اند، و در بدترین حالت، نگاهشان به سبز بودن جنبش جاری، کاملاً

پراگماتیک است و سویه ایدئولوژیک مشخصی ندارد و دقیقاً وظیفه نیروهای چپ و سوسیالیست نیز همین است که در راستای روشن کردن مواضع منحرف کننده جنبش آزادی خواهانه مردم قدم بردارند و از درون این جنبش دخالتگری نموده و نقش موثر خود را در جهت دادن به این مبارزات ایفا نمایند.

من شخصا نسبت به این مساله و آینده این جنبش خوشبین هستم و امیدوارم که نیروهای سوسیالیست و چپ در جنبش دانشجویی، با درک دقیق از شرایط جدید، فعالانه در این جنبش به ویژه در دانشگاه ها شرکت نمایند، خواسته ها و مطالبات آزادی خواهانه، دموکراتیک و نیز خواست های اقتصادی- سیاسی طبقه کارگر و زحمتکش را در درون این جنبش طرح و با جدیت پیگیری نمایند، و برای ارتقا سطح این جنبش به سمت یک جنبش سوسیالیستی نیرومند با هژمونی طبقه کارگر بکوشند. از شما نیز برای این مصاحبه تشکر می کنم و امیدوارم که توانسته باشم پاسخ کوی سوالاتتان باشم. پیروز باشید.

جمعه ، 01 آبان ۱۳۸۸